

یکصد سال تلاش برای استقلال

به مناسبت هفتادمین سالگرد استقلال کشور اسرائیل خلاصه ای از علل بنیادی بوجود آمدن تشکیلات، صیونیستی در جهان و تصویب کشور اسرائیل در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ را در این مقاله مطالعه می فرمائید.

رسانس، جنبش ها و نهضت های ناسیونالیستی قرن نوزدهم در اروپا رل مهمی در تجدید حیات یهودیان محنت کشیده اروپا به عهده داشت.

تا اواخر قرن هیجدهم یهودیان در اروپا و تقریباً در تمام دنیا از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی یک فرد آزاد محروم بودند. آنها حق اشتغال به سمت های کشوری و لشکری را نداشتند و از اشتغال به کلیه مشاغل مهم به غیر از کسب و کارهای عادی- جزئی فروشی- دره گردی- دست فروشی و غیره محروم بودند. ناپلئون بناپارت یکی از شخصیت های مهم اروپائی است که برای اولین مرتبه حقوق مساوی یهودیان را با سایر افراد فرانسوی اعلام و اجراء نمود و او اولین فردی است در دنیا که پس از لشکرکشی به خاورمیانه اعلام داشت.

فلسطین متعلق به یهودی ها است.

پس از فرانسه کشورهای اروپائی یکی پس از دیگری راه را برای آزادی یهودیان گشودند و روز به روز دائره شناخت حقوق یهودیان وسعت یافت. متأسفانه يك صد سال پس از انقلاب کبیر فرانسه و تا اوائل قرن بیستم آنتی سمیتیسم و ضد یهودیت نه تنها در اروپا تخفیف پیدا نکرد بلکه تشدید گردید.

بین سال های ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ سران نهضت های یهودی در اروپا به دو دسته تقسیم شدند. عده ای که پیشنهاد می کردند يك مرکز یا يك کشور یهودی در يك نقطه از دنیا برای اسکان یهودیان در نظر گرفته شود و عده ای که طرفدار مبارزه برای رفع تبعیضات و به چنگ آوردن حق آزادی و مساوات با سایر افراد بودند هیچکس موافق اسکان یهودیان در فلسطین نبود.

Manuel Noah در سال ۱۸۸۲ اولین شخص از اهالی نیویورک بود که پیشنهاد کرد کلیه یهودیان دنیا در جزیره نزدیک نیاگارا تمرکز پیدا کنند.

در سال ۱۸۹۱ بارون هرچ از انگلستان پیشنهاد کرد که سه میلیون یهودی در آرژانتین مستقر شوند. در سال ۱۹۰۳ انگلیسی ها کشور آگاندا را برای اسکان یهودیان پیشنهاد نمودند و هرتصل نیز از این نظریه پشتیبانی می کرد ولی هیچ يك از این پیشنهادات راه حل نهائی مسئله یهود نبود. در سال ۱۸۸۱ تزار الکساندر دوم ترور شد. در این زمان ضد یهودیان يك نفر زن یهودی را متهم به شرکت در قتل تزار نمودند و موج اعتراض و بدگوئی به یهودی ها شروع گردید و مردم این موضوع را بهانه کرده و اقدام به قتل و عام یهودیان نمودند. کنگره یهودیان روسیه نمایندگان نزد وزیر کشور فرستادند و از او کمک خواستند تا چاره جوید و مردم از کشتار یهودیان خودداری کنند. وزیر کشور راه حل مسئله یهودی را اینطور تشریح کرد:

"تنها راه حل مسئله یهود در روسیه این است که يك سوم آنها قتل عام مي شوند و يك سوم از کشور فرار مي کنند و يك سوم باقیمانده در ملت روسیه حل شده و جزو آنها خواهند گردید." این بود طرز فکر افراد مسئول و سرشناس آن روز درباره یهودیان.

اولین یهودی که در سال ۱۸۸۲ برای اولین بار پیشنهاد کرد تنها چاره مسئله یهود در دنیا استقرار کلیه یهودیان در فلسطین کشور اجدادی خود می باشد شخصی به نام روسی که عقیده خود را در کتابی به نام LEON PINSKER خودمختار منتشر نمود ولی کسی به آن توجه ننمود.

اما در حقیقت اولین کسی که تمام عمر خود را صرف تشکیل کنفرانس و کنگره های صیونیستی نمود و یهودیان دنیا را تشویق به اسکان در فلسطین نمود تئودور هرتسل بود و به حق باید او را پدر حزب صیونیست نامید. هرتسل اولین ریشه صیونیزم را در دنیا بوجود آورد.

صیونیسم یعنی عشق به صیون. صیون کوهی است در اسرائیل و کلیه افرادی که از این تاریخ به بعد طرفدار يك حکومت مستقل یهودی در سرزمین فلسطین یا صیون بودند صیونیسم نامیده شدند. در کتاب ها و مقالات مختلف انواع صیونیست ها نوشته شده. صیونیسم سیاسی- صیونیسم مذهبی و غیره به عقیده بنده هر شخص یهودی که کشور اسرائیل یا صیون را دوست دارد صیونیسم است.

تئودور هرتسل در تاریخ دوم ماه می ۱۸۶۰ در شهر بوداپست متولد شد. او تنها پسر والدین خود بود. او از دانشگاه وین در رشته حقوق فارغ التحصیل گردید ولی بعدها وکالت را رها و به نویسندگی و روزنامه نگاری که رشته مورد علاقه او بود روی آورد.

هرتسل در ابتدا معتقد بود که تنها راه حل مسئله یهود تحلیل رفتن آنها در سایر ملل است و نام پسرش را اسم غیر یهودی هانس گذاشت، ولی بعدها بعد از واقعه دریفوس و کشتار یهودیان روسیه به کلی عقیده اش تغییر و مطمئن شد که تنها راه حل مسئله یهود استقرار آنها در کشور صیون یا فلسطین می باشد.

واقعه دریفوس

در دسامبر ۱۸۹۴ آلفرد دریفوس یهودی و صاحب منصب فرانسه به اتهام خیانت به کشور فرانسه و به جرم جاسوسی برای کشور آلمان و فقط به علت یهودی بودن به حبس ابد محکوم گردید. جریان واقعه از این قرار بود که يك نفر زن خدمتکار فرانسوی در سفارت آلمان که مامور اداره ضد جاسوسی فرانسه بود در سبدهای باطله نامه بدون امضاء پیدا نمود و آنرا تحویل اداره ضد جاسوسی فرانسه داد. در این نامه اطلاعات سری نظامی ارتش فرانسه برای آلمان ها فرستاده شده بود.

با وجود اینکه خط نامه شباهت زیادی با خط بسیاری از افسران فرانسه منجمله دریفوس داشت معهذ گناه را فقط به گردن دریفوس که يك یهودی بود انداختند و او را محکوم نمودند. تیو برادر دریفوس که به بیگناهی برادرش مطمئن بود قضیه را تعقیب و با کلیه مقامات کشوری و لشکری و قضائی تماس و اصرار به تجدید محاکمه دریفوس نمود. ولی کسی حاضر نبود به تقاضای او گوش فرا دهد خوشبختانه رئیس ضد جاسوسی فرانسه که يك نفر ضد یهود بود تعویض و شخص دیگری به نام PICQUART که نجیب زاده و باوجدان بود به جای او به کار گمارده شد.

در سال ۱۸۹۶ یعنی دو سال پس از محکومیت دریفوس نامه دیگری با همان خط بدست اداره ضد جاسوسی فرانسه افتاد. در این زمان دریفوس در جزیره شیطان محبوس بود. رئیس اداره ضد جاسوسی

آقای PICQUART به محض دریافت این نامه مطمئن شد که دریفوس بی گناه بوده است چون دریفوس در این زمان در زندان بود. لذا از مقامات قضائی فرانسه تقاضای تجدید محاکمه دریفوس را نمود ولی ضد یهودیان و مقامات قضائی فرانسه او را با عجله به تونس منتقل کردند ولی او قبل از عزیمت کلیه مدارک و دلائل لازم برای بیگناهی دریفوس را در اختیار وکیل دریفوس قرار داد و نامبرده با مراجعه به افراد صاحب نفوذ فرانسه از جمله امیل زولا بزرگترین نویسنده فرانسه توانست او را قانع کند که دریفوس بی گناه است.

امیل زولا پس از اطلاع از جزئیات واقعه و اطمینان از بی گناهی دریفوس در صفحه اول روزنامه مشهور L'AUROR نوشت ACUSE یعنی من متهم می کنم و از جزئیات و دسیسه که بر علیه دریفوس انجام شده بود پرده برداشت تا جایی که رئیس جمهور فرانسه شخصا دستور تجدید محاکمه دریفوس را صادر کرد.

دادگاه پس از رسیدگی به اتهامات دریفوس و با وجود دلائل محکم و قاطع به نفع دریفوس معهذاتنها به علت یهودی بودن محکومیت او را از حبس ابد به 10 سال زندان تقلیل داد.

اعتراض روشنفکران و لیبرال ها و روزنامه نگاران چنان جار و جنجال در فرانسه بوجود آورد که رئیس جمهور را مجبور کرد عفو دریفوس را صادر و این زندانی بیچاه پس از ۱۲ سال شکنجه و تحمل سخت ترین بی رحمی ها و بی آبروگی ها در سال ۱۹۰۶ با قدی خمیده و موهای سپید از زندان آزاد گردید.

تمام نشان ها و درجات به او پس داده شد و نشان لژیون دوتور بزرگترین نشان فرانسه به او داده شد. هر متصل متوجه شد هنگامی که درجات و نشان های نظامی دریفوس را از او می گرفتند جمعیت فریاد می کشیدند «مرگ بر یهود پست» و نابود باد یهودیت. مردم فرانسه یهودیت را محاکمه می کردند نه دریفوس را.

این تظاهرات وحشیانه در کجا برپا شده بود در پایتخت جمهوری فرانسه، در فرانسه که یکصد سال از اعلان حقوق انسانی و نوع دوستی- اعلان آزادی- برادری و برابری می گذشت.

در اینجا هر متصل می نویسد «اینک ما ملت یهود با واقعه روبرو هستیم که ما را از خواب غفلت بیدار می کند- هر کس ناظر و شاهد واقعه دریفوس باشد باید از آن پند و عبرت بگیرد.» پس از واقعه دریفوس هر متصل دو تصمیم بسیار مهم برای حل مسئله یهود اتخاذ نمود:

اول اسکان یهودیان دنیا در سرزمین فلسطین، دوم انتخاب یک رهبر برای ملت یهود. هر متصل عقیده خود را ابتدا با بارون هرچ HIRCH سیاستمدار انگلیسی در میان گذاشت ولی بارون هرچ کلیه پیشنهادات هر متصل را با خونسردی رد کرد بعد از آن بارون روتچیلد و تقریباً کلیه روسای اجتماعات اروپا عقیده او را رد کردند. برای روشن شدن مطلب و آگاهی از دلیل مردود شناختن پیشنهاد هر متصل باید اوضاع فلسطین را در این زمان مرور کنیم.

اوضاع فلسطین در سال ۱۸۹۷

فلسطین در این تاریخ دارای ۱۲ تا ۱۴۰۰۰ یهودی بود. این کشور فلک زده، مدت ۴۰۰ سال تحت تسلط عثمانی ها یا ترکیه فعلی بود. جنگ، زلزله، مالاریا و امراض گوناگون دیگر مثل وبا و طاعون این

منطقه را به يك ناحیه غیر قابل سکني تبدیل نموده بود. زمین ها عالم یزرع و آب به اندازه کافي براي سیراب اهالي وجود نداشت. قسمت اعظم منطقه باطلاقي و غیر قابل سکني بود. با وجود این همه مشکلات هر متصل تز مشهور خود را دائر بر اسکان یهودیان در فلسطین براي اغلب رهبران سیاسي و اشخاص متنفذ ارسال مي دارد ولي پیشنهاد او از طرف کلیه افراد و جوامع مردود شناخته مي شود.

هر متصل در این رساله مي نویسد: «بنابراین معتقدم که نسلي جوان و فوق العاده نخبه بوجود خواهد آمد و خاطره رشادت هاي مکابي ها را زنده خواهد کرد.» جمله معروف هر متصل در این تز بالاخره دنیا گیر گردید. «اگر بخواهید افسانه نیست».

این نوشته ها وقتی در سال ۱۸۹۶ منتشر شد در دنیا مثل صاعقه صدا کرد. روزنامه هاي يهودي آلمان به آن خندیدند و آنرا مسخره کرده گفتند هر متصل ژول ورن (خیالباف) یهودیان است که خواب هاي مضحك و مسخره اش فقط مي تواند نتیجه يك مغز علیل باشد. ولي هر متصل مانند يك کوه محکم بر سر عقیده خود ایستاده بود.

موشه مونته فیوره MOSHE MONTE FIORE'E جزو اولین کسانی بود که بالاخره با عقیده هر متصل موافقت کرد. بعد از او بارون روتچیلد و بارون هرچ به او پیوستند. هر متصل تصمیم گرفت فلسطین را از دولت عثمانی خریداری نماید لذا مذاکرات دامنه داری را با پاشاي عثمانی شروع کرد و بالاخره موافقت او را با فروش فلسطین به مبالغ بسیار ناچیز که گویا در حدود يك صد میلیون پوند انگلیسی بود دریافت نمود. متأسفانه هیچ يك از ثروتمندان جهان خصوصاً آلمان که از ثروتمندترین یهودیان آن زمان بودند حاضر نشدند کمک هاي مالي براي خرید فلسطین بنمایند.

یهودیان آلمان صریحاً به هر متصل اظهار داشتند آلمان وطن ما است و آنتی سیمیتیزم در آلمان از بین رفته است. درست چهل سال پس از این تاریخ هینتر به آنها نشان داد که تا چه حد در اشتباه بوده اند. با وجود شکست خریداری فلسطین هر متصل از کوشش باز نایستاده و آنقدر سر سختي و پافشاري نمود تا عقیده او راجع به اسکان یهودیان در سرزمین صیون و عشق به «صیون صیونیسم» دنیاگیر شد. یهودیان روسیه اولین کشوري بودند که پیشقدم مهاجرت به فلسطین شدند اولین دسته یهودیان مهاجر به فلسطین که عقیده داشتند باید به فلسطین مهاجرت و آنجا را آباد کرد و در آن جا کشت و زرع نمود بیلونیم ها بودند 15 نفر مرد و يك زن روسی جان باخته و فدائی اسرائیل، غیر قانونی وارد فلسطین شده و مشغول کشاورزي شدند.

آنها موفق شدند وضعی بوجود بیاورند تا به یهودیانی که در اطراف دنیا پراکنده و در بدر هستند بفهمانند که «خواب هاي طلائی ایشان بتدریج به حقیقت نزدیک شده و حیات ملت اسرائیل بستگی تام به این سرزمین دارد.» بعداً دسته هاي هلو تصیم یا پیشقدمان و سپس دسته هاي علیا یا مهاجرین از اطراف و اکناف دنیا وارد اسرائیل شدند. این مهاجرین که غیر قانونی به کشور اجدادی خود رفته بودند مجبور بودند روزها کشاورزي و شب ها از ترس حمله اعراب تا صبح بیدار بمانند و کشیک بدهند.

یکی از معروف ترین سران دسته هاي مهاجرین موشه ترومپلدر بود که بالاخره در جنگ با اعراب کشته شد و يك شعر قهرمانی بسیار مشهور هم براي او ساخته شده است. هر متصل پس از 15 سال تلاش شبانه روزی بالاخره در سال 1897 توانست اولین کنگره صیونیست هاي جهان را در شهر بازل تشکیل دهد. 197 نفر نمایندگان کلیه کشورهای کوچک و بزرگ جهان گرد هم جمع شدند و در آنجا براي اولین مرتبه پرچم ماغن داوید را که در محل کنگره به اهتزاز درآمده بود مشاهده کردند.

جلوي سر در ورودي کلمه «کنگره صیونیست» نصب شده بود. قبل از شروع جلسه برای اولین مرتبه سرود هتیکوا نواخته شد. هر متصل در یادداشت های خود می نویسد:

«وین به تاریخ ۱۸۹۷ در شهر بازل در سوئیس من دولت اسرائیل را بوجود آوردم بعید نیست تا پنج سال یا به تحقیق پنجاه سال دیگر هر کسی با چشم خود این حقیقت را دریابد.»

درست ۵۰ سال بعد از این پیشگویی غیر قابل تصور و باور نکردنی در سال ۱۹۴۷ پرچم ماغن داوید در سازمان ملل به اهتزاز درآمد و دنیا استقلال کشور اسرائیل را در سرزمین فلسطین را به رسمیت شناخت.

در کنگره اول تشکیلات صیونیست بین المللی پایه گزاره گردید و هر متصل به ریاست آن انتخاب شد. در دومین کنگره صیونیسم تعداد نمایندگان به ۹۱۳ نفر رسید. در سال ۱۹۰۱ موسسه قرن قیمت برای خریدن زمین های اسرائیل تشکیل گردید و تا سال ۱۹۰۴ یک میلیون دلار از سهام آن به فروش رفت.

هر متصل متأسفانه در ژوئیه ۱۹۰۴ در اثر ذات الریه زندگی را بدرود گفت ولی سخنان، عملیات و اقدامات او تا پایان جهان در ذهن کلیه یهودیان دنیا باقی می ماند. شش هزار زن و مرد تابوت او را مشایعت کردند و در وین به خاک سپردند.

در سال ۱۹۴۹ جسد هر متصل را به اسرائیل منتقل کردند و در کوهی که به نام او هر متصل نامگذاری شده بود در اسرائیل دفن کردند.

پس از هر متصل پروفیسور حییم وایزمن ریاست صیونیست های دنیا را به عهده گرفت کلیه اقدامات یهودیان دنیا و پروفیسور حییم وایزمن تا سال ۱۹۱۴ برای استقرار یهودیان بدون نتیجه بود. پروفیسور حییم وایزمن عالم برجسته و شمیست مشهور انگلستان بود و با جرج لوید که در زمان جنگ جهانی اول ریاست تسلیحات جنگی انگلستان را داشت بسیار دوست بود.

انگلستان در زمان جنگ برای تهیه استون با اشکال مواجه شد و پروفیسور وایزمن توانست طریقه جدیدی برای تهیه استون کشف نماید و این کشف خدمت بزرگی در جنگ به صنایع تسلیحاتی انگلستان نمود.

وایزمن در مقابل این خدمت بزرگ از جرج لوید قول گرفت در صورتی که انگلستان در جنگ پیروز شود، از استقرار یهودیان در فلسطین پشتیبانی کند. هم چنین وایزمن با بالفور ARTHUR JAMES BALFOUR ملاقات کرد و پس از چندین جلسه بالفور را قانع کرد که تنها مسئله یهودی استقرار در کشور فلسطین است.

خوشبختانه پس از مدتی جرج لوید نخست وزیر انگلستان شد و جیمز بالفور وزیر امور خارجه. پس از اتمام جنگ جیمز بالفور برای اولین دفعه به وایزمن گفت من معتقد شده ام یهودیان باید اورشلیم خود را تصاحب کنند.

اعلامیه بالفور

بالاخره در ژانویه ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور از طرف وزارت امور خارجه انگلستان صادر شد که در آن اعلام شده بود دولت انگلستان معتقد است یهودیان دنیا باید در فلسطین اجتماع کنند و دارای ملتی مستقل باشند. متأسفانه یهودیان سرشناس اروپا با این اعلامیه مخالفت کردند و دلیل مخالفت آنها این بود که واهمه داشتند اگر ملت یهود دارای مرکزی باشد ممکن است دولت ها آنها را از کشوری که ساکن هستند اخراج کنند و مجبور کنند به فلسطین مهاجرت کنند.

ملتی برای مدت هجده قرن از خانه و کاشانه خویش به دور افتاده و از آن جدا شده اکنون دنیا مایل بود به استعائه و فریاد او گوش دهد متأسفانه بعضی از کوتاه نظران یهودی فقط برای اینکه مبدا اندکی از مزایای ایشان ضایع گردد با خشونت و سر سختی با آن مخالفت می ورزیدند. در کنفرانسی که نمایندگان صیونیست انگلستان تشکیل دادند وایزمن اظهار داشت:

«من فکر می کنم بسیار جای تأسف و سرشکستگی است که ملت یهود در ساعتی این چنین پر اهمیت نتواند اتحاد و اتفاق خود را حفظ کند.» خوشبختانه حقیقت پیش برد و تلاش های مذبحخانه آنها به نتیجه نرسید. يك ماه بعد از اعلامیه بالفور قیمومیت فلسطین به کشور انگلستان واگذار شد و روز اول حنوکای سال ۱۹۱۷ لرد البنی وارد اورشلیم گردید.

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷ پرزیدنت ویلسن رئیس جمهوری آمریکا پشتیبانی خود را از اعلامیه بالفور اعلام داشت. مهاجرت یهودیان همانطور که قبلا اشاره شد با بیلوئیم ها شروع گردید پس از آن دستجات علیا هلو تصمیم به فلسطین مهاجرت کردند.

برای استقرار یهودیان سازمان یوب تشکیل گردید و قرن قیمت برای خریدن زمین از اعراب و اسکان یهودیان کوشش می نمود. یکی از لوازم مورد لزوم برای بالا بردن سطح فرهنگ یهودیان زبان خالص عبری بود زبان تازه واردین به فلسطین با آلمانی بود یا ییدیش که مخلوطی است از زبان آلمانی و عبری. در آن زمان عبری فقط در مراسم مذهبی یا پیشواها استفاده می شد. خوشبختانه در اثر تلاش های میهن پرستان واقعی و تلاش شبانه روزی شخصی به نام ELIEZER BEN YEHUDA زبان عبری، زبان رسمی کشور اعلام گردید.

متأسفانه بین سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ سیاست انگلستان تغییر کرد اعلامیه بالفور را فراموش کردند و از دستجات مسلمین که تحت نظر شخصی به نام حاج امین الحسینی مفتی فلسطین بر علیه یهودیان تشکیل شده بود حمایت کامل کردند و کار به جایی کشید که دو دستگی و اختلاف شدید بین یهودیان و عرب ها آغاز شد. سر وینستون چرچیل وزیر مستعمرات انگلستان در سال ۱۹۲۲ اولین اعلامیه کتاب سفید را بر علیه یهودیان صادر کرد. در این اعلامیه قسمت خیلی کوچکی از فلسطین به یهودیان اختصاص داده شده بود. در سال ۱۹۳۰ لرد سیمسون رسماً اعلامیه بالفور را رد کرد و اعراب را مستحق فلسطین دانست و بالاخره در ماه می ۱۹۳۹ با انتشار کتاب سفید سیاست ضد یهودیت انگلستان کاملاً آشکار گردید.

این کتاب که بزرگترین سند دشمنی و ضدیت با ملت یهود اطلاق می شود و در واقع حکم مرگ ملت یهود است کشوری به نام فلسطین برای استقرار یهودیان رد شد و از مهاجرت یهودیان به فلسطین جلوگیری و خرید فروش زمین از طرف یهودی ها منع گردید.

در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ آدولف هیتلر به رهبري حزب نازي برگزیده شد و تصمیم گرفت کلیه یهودیان تحت تسلط خود را از زمین محو و نابود نماید. متأسفانه کلیه اقدامات و ایزمن و اشخاص سرشناس دنیا برای نجات یهودیان بی فایده بود و انگلستان سر سخنانه از مهاجرت یهودیان به فلسطین خودداری می کرد.

در سال ۱۹۳۶ دکتر وایزمن عریضه ای به دولت انگلستان به این شرح نوشت: «شش میلیون یهودی محکوم به مرگ و نابودی در جانی محصور شده و به دام افتاده اند.» باید هر چه زودتر این مشکل حل شود و به آنها اجازه مهاجرت داده شود ولی دولت انگلستان به این نامه توجهی نکرد.

در اواخر سال ۱۹۴۵ این مشکل حل شده بود، همه شش میلیون بدست آلمانی ها کشته شده بودند.

در ماه مارس ۱۹۳۹ يك کشتي با ۷۵۰ مسافر یهودی که هیچ جاي دنیا راه داده نشدند به قعر دریا فرو رفت. با وجود اعتراض و التماس شدید وایزمن و سران صیونیست دنیا هیچ کس اعتنایی نکرد. در ماه فوریه ۱۹۴۱ دکتر وایزمن نامه به لرد موین وزیر مستعمرات انگلستان نوشت و تقاضا کرد اجازه مهاجرت یهودیان رومانی را صادر نماید ولی لرد موین این پیشنهاد را رد کرد و يك ماه بعد از این واقعه کلیه ۱۰۰ هزار نفر یهودیان رومانی کشته شدند یا به اردوگاه های کار اجباری فرستاده شده بودند.

در اواخر سال ۱۹۴۱ کشتي STAUMA با ۷۶۹ مسافر یهودی که در بین آنها کودکان از ۱۰ تا ۱۶ ساله بودند به علت اینکه هیچ کشوری به آنها اجازه ورود نداد در دریا غرق شدند. وایزمن نامه به کلیه سران دنیا و حتی پاپ نوشت ولی هیچکس به او جواب نداد. در ماه مارس ۱۹۴۳ وایزمن در MADISON SQUARE نیویورک متحصن شد تا فریاد و ضجه يك ملت ناامید و بیچاره را که در حال نابودی بود به گوش جهانیان برساند ولی متأسفانه هیچ کس گوش شنوا نداشت و همه کر شده بودند. دنیا کر شده بود.

من گنگ خواب دیده و دنیا همه کر / من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش

بالاخره جنگ با پیروزی متفقین پایان یافت ولی در حالی که دنیا مشغول شادمانی بود و انگلستان غرق غرور و افتخار باز هم اجازه مهاجرت به باقیمانده یهودیان فلك زده بیچاره مستاصل باز مانده از جنگ داده نشد و مقررات کتاب سفید هنوز به جاي خود باقی بود و فقط اجازه داده شد در ماه ۱۵۰۰ نفر وارد فلسطین بشوند. در سال ۱۹۴۶ کنفرانس صیونیست های دنیا در بال سوئیس تشکیل گردید. در این کنفرانس وقتی دکتر وایزمن پشت میز خطابه قرار گرفت و نظری به جانب جایگاه نمایندگان انداخت و با تحیر متوجه شد جاي بسیاری از نمایندگان سابق خالی است- آنها توسط نازي ها کشته شده بودند. بالاخره خشم و عصیان يك ملت ستم دیده- تحقیر شده- ۱۸۵۰ سال زجر کشیده و در گالوت مانده غلیان کرد و دستجات مختلف یهودی سازمان های زیرزمینی تشکیل دادند و «به انگلستان بزرگترین امپراطوری دنیا و فاتح جنگ جهانی دوم اعلان جنگ دادند. سازمان هگانا بریاست داوید بن گوریون، گروه اله هی، اتصل، سازمان ایرگون و ایشترن عملیات چریکی را بر علیه کشور مکار و استثمارگر انگلستان آغاز کردند. در تاریخ ژوئن ۱۹۴۶ هشت پل را ویران کردند، سپس لرد موین نماینده انگلستان در فلسطین را ترور کردند. در تاریخ بیست دوم ژوئیه ۱۹۴۶ هتل کینگ دیوید مقر اقامت افسران انگلیسی را منفجر کردند و تعداد ۸۰ نفر از افسران را پاک سازی کردند. و بالاخره آنقدر جنگیدند و کشته شدند تا کشور پر قدرت انگلستان را به زانو درآوردند. در دوم آپریل ۱۹۴۷ انگلستان موافقت کرد موضوع فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید ولی متأسفانه در این سازمان که کلیه کشورهای عربی حق

سخنرانی- اظهار نظر و رای داشتند. نماینده یهودیان نه حق صحبت و نه حق رای داشتند و بالاخره پس از شور و مشورت زیاد اکثریت نمایندگان رای دادند که اجازه داده شود نمایندگان آژانس یهود حق داشته باشند در کمیته های فرعی شرکت نمایند.

داوید بن گوریون، دکتر ابا هیلل سیلور موشه شارت، هیم گرینبرگ، بانو رُز هالپرین ناهوم گلدمان، دکتر امانوئل نیومن در کمیته های فرعی شرکت کردند. قبل از اخذ رای مباحثات و مذاکرات مفصل و دامنه داری بین نمایندگان به عمل آمد. این دقایق برای ملت یهود فوق العاده حساس و سرنوشت ساز بود زیرا دو سوم نمایندگان باید رای به تشکیل کشور اسرائیل بدهند.

وایزمن در آخرین لحظات متوجه شد که ممکن است نماینده فرانسه از دادن رای خودداری کند و همین امر باعث تغییر عقاید نمایندگان کشورهای اروپایی و در نتیجه شکست کلیه تلاش های یهودیان خواهد گردید.

وایزمن نامه بسیار موثر زیر را برای لئون بلوم نخست وزیر فرانسه تلگراف کرد. آیا واقعا نماینده فرانسه، مایل است از جلسه غیبت کند و در دقایق حساس و لحظاتی که هیچوقت از تاریخ بشری محو نخواهد شد، در جلسه حضور نداشته باشد؟

لئون بلوم بلافاصله به نماینده فرانسه در سازمان ملل دستور داد که در جلسه حضور یابد و رای خود را مبنی بر موافقت با کشور اسرائیل اظهار نماید. و بالاخره در یک روز سرنوشت ساز برای تاریخ یهودیت.

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد با ۳۳ رای موافق و ۱۳ رای مخالف ۱۰ رای ممتنع استقلال کشور اسرائیل را در سرزمین فلسطین به رسمیت شناخت. اغلب کشورهای اروپایی، کشورهای آمریکایی لاتین، آمریکا و روسیه رای موافق دادند و کشور انگلستان رای ممتنع داد.

ولی متاسفانه کشورهای عربی و اعراب ساکن فلسطین با این رای موافقت نکردند و بر علیه یهودیان فلسطین اعلان جنگ دادند. پس از شش ماه نبردهای خونین و سرنوشت ساز و کشته شدن افراد بیشمار از جوانان یهودی، نتیجه منجر به پیروزی کامل کشور یهود گردید و کشور انگلستان در تاریخ ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ کشور فلسطین را ترک کرد و کشور اسرائیل رسماً موجودیت خود را به دنیا اعلام نمود.